

مولانا جلال الدین رومیؒ

مولانا جلال الدین رومیؒ با مریدان مثل دُستانِ همدل می زیست۔ تواضع فوق العاده و حُسن خلقی وی، برای وی دُستان و ستایشگران بسیار فراهم آورده بود۔ عادت به پیشی جُستن در سلام راتا به حدی رعایت می کرد که وقتی از گوی و بازار می گذشت، هرزنی و هر کودکی و حتی هر فقیری هم که با او رو به رومی افتاد وی در سلام براو پیشی می گرفت۔ حتی بانصارای شهر نیز مثل مُسلمنان سُلُوک می کرد۔

مولانا، صُحبت با فقْرائِ اصحابِ رابیش از هر چیز دوست می داشت و آن را بر صُحبت با اکابرِ شهر ترجیح می داد۔ شَفَقَتِ او شاملِ حیوانات هم می شد و یاران را از آزارِ جانوران مانع می آمد۔ به یاران تعلیم می داد که جوانمرد از رنجاندنِ کس نمی رنجد و کسی را نمی رنجاند۔ در گذر از گویی، یک روز دو تن را در حالِ نزاع دید۔ یکی به دیگری پر خاش می کرد که: "اگر یکی به من گویی، هزار بشنوی!" مولانا رو به آن دیگری کرد و گفت: "هر چه خواهی به من گوی که اگر هزار گویی یکی هم نشنوی!"

زندگی وی با قناعت و گاه با قرض می گذشت، اما از این فقرِ اختیاری هیچ گونه ناخرسندی نشان نمی داد۔ سادِه، بی تجَمُّل و عاری از رُوی و ریا بود۔ با اهلِ خانه دُستانه می زیست۔ لباس و غذا و اسبابِ خانه اش سادِه بود۔ غذایِ او غالباً از نان و ماست یا ما حَضَری مُحَقَّر تجاوز نمی کرد۔ از زندگی فقط به قدرِ ضرورت تَمَتُّع می بُرد۔

با آنکه در بینِ دُستان و مریدان می زیست، از آنها فاصله داشت۔ از همه آنها جدا بود۔ در آخرین بیماری۔ در لحظه هایی که اندک مایه بهبود حاصل می شد، با یاران سُخن می گفت و آنها را دلداری می داد که در رفتنِ من ملول نَشَویدا بدین گونه از هر چیز و هر کس با شَفَقَتِ اما بدونِ حسرت جدا شد۔

زندگی شصت و هشت سالهٔ او سرا سَرِیک شعر بود، شگفت آورترین، پر شورترین، دلاویزترین شعرها۔

(دکتر عبدالحسین زرین کوب: پله پله تا ملاقاتِ خدا)

فرہنگ

عاجزی و انکساری۔	:	تواضع
غیر معمولی۔	:	فوق العادہ
مداح۔	:	ستائشگر
پہل، سبقت۔	:	پیشی
تکلیف دینا۔	:	رنجاندن
جھگڑا۔	:	نزاع
لڑائی، کدورت۔	:	پر خاش
نا خوشی، عدم اطمینان۔	:	نا خر سندی
(مصدر: نشان دا دن: ظاہر کرنا) ظاہر نہیں کرتا تھا۔ (ماضی استمراری منفی)	:	نشان نمی داد
شان و شوکت۔	:	تجمل
دہی۔	:	ماسٹ
حقیر۔	:	محقر
(مصدر: تمتع بُردن: فائدہ اٹھانا) فائدہ اٹھاتا تھا۔	:	تمتع می بُرد
تھوڑی سی، کچھ۔	:	انڈک مایہ
افاقہ، بہتری۔	:	بہبود
(مصدر: دلداری دا دن: حوصلہ بڑھانا) حوصلہ بڑھاتا تھا۔	:	دلداری می داد
پر جوش، ہنگامہ خیز۔	:	پر شور
(شگفت + آور) حیرت ناک۔ تعجب آور۔	:	شگفت آور

تمرین

- ۱۔ مولانا جلال الدین رومی با مُریدان چطور می زیست؟
- ۲۔ وقتی از کوی و بازار می گذشت چه کار می کرد؟
- ۳۔ چه چیز را بیش از هر چیز دوست می داشت؟
- ۴۔ وقتی که مولانا دو نفر را در حال نزاع دید، چه گفت؟
- ۵۔ زندگی وی چگونه بود؟
- ۶۔ آخرین (آخر+ین)، شگفت آور (شگفت+آور) اور دلاویز (دل، آوین) جیسے پانچ پانچ الفاظ بنائیے۔
- ۷۔ سبق میں آنے والے جمع الفاظ کی پانچ مثالیں دیجیے۔
- ۸۔ ”آوردن“ اور ”گرفتن“ سے فعل حال کی گردان ترجمے سمیت لکھیے۔

